

درد و رنج و ناخشنودی انسان از شرایط زندگی در آثار بوریس ویان

شادی خلیقی^۱

آناهیتاسادات قائم‌مقامی^۲

چکیده

نخستین اثر بوریس ویان در طی جنگ جهانی دوم نوشته شده اما او مستقیماً تحت تأثیر جنگ نبوده است. اساساً طرز فکر خودمحور او مانع از وابستگی وی به هر گونه مکتب و جهان‌بینی گروهی می‌شود، به همین دلیل عقاید و افکارش برخلاف نویسندگان بزرگی چون سارتر و کامو است. سارتر با توسل به آزادی می‌تواند تاحدی به زندگی پوچ، سرزندگی دهد اما آزادی نمی‌تواند پوچی زندگی را از نظر ویان تغییر دهد. او برای رهایی از این پوچی نخست به خود انسان متوسل می‌شود تا ناخشنودی و درد و رنج زمانه را تقلیل دهد و شرایط انسانی را بهتر و تحمل‌پذیرتر کند. اما انسان نمی‌تواند از ناخشنودی و بی‌معنایی زندگی دوری کند، پس به دنبال وسیله دیگری برای رهایی از درد و رنج است. ابتدا به انسان و عشق توجه می‌کند اما این‌ها پاسخی برای این ناخشنودی و بی‌معنایی زندگی نیستند. سپس به اشیاء توجه می‌کند تا از پوچی رهایی یابد و بعد از آن نیز به دوست و یار متوسل می‌شود. اما هیچ‌کدام نمی‌توانند پاسخی برای پوچی زندگی بیابند. همان‌طور که آنان خشونت را جزئی از زندگی خود میدانند، اشیاء نیز همان‌قدر خشن و ظالم هستند. یار و همراه نیز نمی‌تواند او را از پوچی زندگی نجات دهد. سرنوشت انسان، مرگ، ناامیدی، ناکامی و شکست است و هیچ‌گاه نمی‌توان از آن خلاصی یافت. آنچه سراسر رمان ویان را در برمی‌گیرد ناامیدی انسان است و به شکلی ناخودآگاه متأثر از دو جنگ جهانی است.

واژگان کلیدی: پوچ‌گرایی، درد و رنج، ناخشنودی، شرایط انسانی، شکست، ناکامی، مرگ.

دوره یازدهم، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

shadikhalighi@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

anahita.ghaemmaghmi@gmail.com

مقدمه

رمان‌های بوریس ویان مستقیماً تحت تأثیر جنگ قرار نگرفته است. اگر چه نویسندگان هم‌عصر او از جمله آراگون^۱، الوار^۲ و حتی برازیلا^۳ تحت تأثیر جنگ بوده و در گروه «مقاومت» در جنگ و همچنین دولت ویشی در دوران جنگ حضور داشته‌اند اما بوریس ویان مانند آن‌ها این راه را دنبال نکرد. اساساً طرز فکر خودمحور او، مانع از وابستگی‌اش به هرگونه ایدئولوژی و افکار جمعی بود. تنها وابستگی او به کانون پارافیریک بود و در واقع در دوران حیاتش، او موضع‌گیری منحصر به فرد و خاصی داشت. در طی اشغال فرانسه توسط آلمان‌ها گوشه‌گیری پیشه کرد و به آنچه دوست داشت پرداخت، از آن جمله می‌توان به موسیقی، نوشتن متون همراه با بازی با کلمات و غیره اشاره کرد. آثار ویان از سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۵۱ ادامه داشت که در این سال‌ها ویان انواع مختلفی ادبی از جمله شعر، داستان‌نویسی، رمان و داستان‌های کوتاه، آن هم به شیوه سنتی، به رشته تحریر در آورد. آثار بوریس ویان به دلیل ویژگی چندگونه‌ای آن به شیوه کوکتو^۴ و پره ور^۵ شبیه است. باید متذکر شد که شایسته است به آثار وی بیشتر در حوزه نقد و آن هم به گونه‌ای عمیق توجه کرد.

خوانش آثار ویان درک عمیقی از ماهیت آثار او به ما می‌دهد. آثار او سرشار از واژگان نوظهوری است که با گزینش آگاهانه برخی متون او می‌توان گفت که نثرش برجستگی خاصی دارد و بی‌بدیل و خلاقانه است. به همین دلیل می‌توان گفت که آثار ویان با هم‌عصرانش تفاوت بسیاری دارد. در واقع آنچه او را از دیگر نویسندگان زمان خود متمایز می‌کند، نشان دادن پوچی و بی‌معنایی زندگی و همچنین تنهایی انسان به‌گونه متفاوتی است. در رمان‌های ویان، واقعیتی از شرایط زندگی انسان وجود دارد که ناخشنودی را در خود جای داده است. بیشتر قهرمانان قرن بیستم (مانند روکانتن در کتاب تهوع اثر سارتر و مورسو قهرمان داستان بیگانه اثر کامو) در زندگی خود ناخشنودی از زندگی را به تصویر می‌کشند. قهرمانان داستان‌های او نیز مانند شخصیت‌های سارتر و کامو ناکامی جنگ و ناخشنودی انسان از شرایط زندگی‌اش را نشان می‌دهند. اما آیا ویان می‌تواند از این پوچی و بی‌معنایی زندگی خلاصی یابد؟ شاید

1. Aragon

2. Éluard

3. Brasillah

4. Cocteau

5. Prévert

با توسل به «خود» به «اشیاء» و به «دوست» از ناخشنودی و ناامیدی نجات یابد. در این مقاله سعی داریم با توجه به مضمون آثار ویان و بررسی قهرمانان او را دریابیم که آیا او توانسته از این شرایط و درد و رنج رهایی یابد؟

پوچ‌گرایی و جنگ جهانی دوم

واژه «پوچ‌گرایی ناهمانگی را نشان می‌دهد و آنچه همخوانی و هماهنگی ندارد، پوچ‌گرایی است» (میشل پرونه، ۲۰۰۳: ۱). به‌طور کل می‌توان گفت که این واژه، واژه‌ای فلسفی است و برخلاف قانون و منطق معنا می‌دهد. پوچ‌گرایی برخلاف دلیل و برهان با هماهنگی میانه‌ای ندارد. در بینش پوچ‌گرایی، مسئله مفهوم و بیان در مرکزیت آن قرار دارد. این مسئله بیانگر گریز، تغییر مکان و یا گسستگی از قواعد جاری است.

بعد از جنگ جهانی دوم، آنچه در آثار نویسندگان بیش از هر چیز اهمیت دارد تزلزل باورهای مذهبی و ناامیدی در مذهب است. فلاسفه، در این زمان، سعی دارند تا وجود نابخردانه، پوچ‌گرایی و همچنین تغییرات شرایط انسانی را روشن سازند. در این زمان کمال‌گرایی انسان رو به زوال رفته و نگرانی و ناراحتی جایگزین آن شده است. افکار فلسفه اگزیستانسیالیسم که در بطن عقاید روشنفکرانه قرار دارند، نویسندگان این قرن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. ژان پل سارتر در اثر خود *تهوع* تنهایی انسان را در جامعه به تصویر می‌کشد و کتاب دیگر او *هستی و نیستی* «بیانگر پوچ‌گرایی هستی انسان‌ها و اشیاء است که هیچ‌چیز در آن توجیه‌پذیر نیست و بیش از آن «سستی» و ضعف انسانی را نشان می‌دهد.» (پرونه، ۲۰۰۳: ۲). آلبر کامو نیز با فلسفه پوچ‌گرایی‌اش که بر اساس نامفهومی زندگی استوار شده، در کتاب *ارسطو سیزیف* تأکید می‌کند که «دنیا به خودی خود پوچ نیست بلکه مواجه‌شدن با افکار نابخرادانه‌ای است که با افکار روشن و بی‌بدیل در تضاد ولی در اعماق وجود انسان طنین انداز است» (کامو، ۱۹۶۵: ۱۰۶). انسان با تنهایی و زندگی پوچ خود زندگی می‌کند. افکاری که در تمامی کتاب‌های نیمه قرن بیستم مشهود است.

ویان، سارتر و کامو

بوریس ویان تحت تأثیر عقاید فلسفی سارتر که نشانگر رنج زندگی انسان در دوران جنگ جهانی دوم است، ناخشنودی و حالت تهوع انسان از زندگی را به رشته تحریر

درمی آورد و دو پرسش اساسی را با طعنه مطرح می‌کند: «آیا زندگی ارزش زندگی کردن دارد؟ آیا عشق ارزش آن را دارد که بی‌غیرت شویم؟» (ویان، من باید، ۱۹۶۰: ۷۷) این دو پرسش که با طعنه و کنایه از طرف ویان مطرح شده، همواره در رمان‌ها و داستان‌های کوتاه او به شکل‌های گوناگون مطرح شده است. از نظر او عشق، هرچند که عمیق‌ترین همبستگی در وجود انسان است، به شکست میانجامد. اما آیا می‌توان به زندگی معنا داد؟ آیا می‌شود با ایثار بدنهٔ جامعه، با اینکه از نظر ویان فریبی بیش نیست، به زندگی معنا بخشید؟ تمامی راه‌حل‌ها، از نظر ویان، بی‌سرانجام‌اند. از نظر او در دنیای امروز نظم خاصی وجود ندارد.

در واقع ویان ناخشنودی، درد و رنجی همگانی را در رفتار قهرمانان کتاب‌های قرن بیستم بیان می‌کند. به نظرش وجود انسانی و هستی غیر قابل توجیه است. از نظر سارتر تعهد سیاسی و فلسفی می‌تواند پاسخی برای این ناخشنودی باشد و یا از نظر کامو قیام در برابر این بی‌معنایی زندگی می‌تواند ناخشنودی را کاهش دهد. اما ویان تمامی این فلسفه‌ها را رد کرده و معتقد است می‌توان توجیهات خاص خود را دنبال کنیم اما خود او نیز نمی‌داند چگونه باید این کار را به انجام رسانید. در آثارش قهرمانان و شخصیت‌های داستان‌ها به دنبال توجیه این ناخشنودی و بی‌مفهومی زندگی هستند اما هیچ‌کدام پاسخی برای آن ندارند. سارتر بر این اعتقاد است که آزادی شاید بتواند به زندگی مفهومی دهد. شاید از طریق روشن‌بینی و تعهد بتوان به زندگی معنا داد. اما از نظر ویان این روشن‌بینی او را به رد تعهد سارتر سوق می‌دهد زیرا می‌خواهد آزادی فردی را حفظ کند.

در کتاب *کف روزها* در بخشی که قهرمانانش «شیک»^۲ و «ژان پلپارت»^۳ با هم صحبت می‌کنند به خوبی می‌توانیم دریابیم که او تعهد سارتر را تأیید نمی‌کند یا بهتر بگوییم کاملاً رد می‌کند. زیرا همان‌طور که گفته شد از نظر ویان استقلال فردی با انتخاب تعهد کاملاً از بین می‌رود. در واقع در این کتاب ویان به این نتیجه رسیده است که انسان هرگز نباید به یک ایدئولوژی کورکورانه دل ببندد چون این تعهد نیز نمی‌تواند او را از پوچی زمانه نجات دهد.

در آثار دیگرش نیز مانند *ورایی ز قلب*^۴ متذکر می‌شود که تعهد، انسان را به سوی

1. *Je dois*

2. Chick

3. Jean Pol Partre

4. *Haut- le cœur*

بت‌پرستی ایدئولوژی سوق می‌دهد. در مجله «له تان مدرن»^۱ (عصر جدید) می‌نویسد: «در واقع از نظر یک آگزیستاسیالیست وجود و هستی بر جوهر مقدم است. اما از نظر من جوهر و ذات وجود ندارند.» (نوئل، ۱۹۶۶: ۲۴۴).

اما در مورد پوچگرایی، ویان با آگزیستالیستها موافق است و تنها درباره پاسخ به پوچگرایی و بی‌معنایی زندگی و ناخشنودی انسان، با آنها توافق نظر ندارد. تمامی شخصیت‌های داستان‌های ویان در نگرانی به سر می‌برند. بینش او از دنیا و نظرات قهرمانان داستان‌هایش در مورد زندگی همواره بدبینانه است. از زمانی که به رمان دیگرش او ناخشنودی از زندگی را بیان می‌کند. در کتاب‌هایش درد و رنج و ناخشنودی از شرایط زندگی کاملاً مشهود است و ناکامی و شکست دست به دست هم می‌دهند تا انسان را متزلزل و نابود کنند.

پوچی، درد و رنج و خشونت

این درد و رنج و ناخشنودی به صورت خشونت، رنج، مرگ و بدرفتاری نمایان می‌شود که ویان تاب و تحمل آن را در زندگی خود ندارد. توصیف تصاویر خشن و دردناک شاید روشی باشد تا ویان به درد و رنج و ناخشنودی زندگی فریاد «نه» سر دهد و شاید به ما گوشزد کند که با بستن چشم‌ها بر این درد و رنج و ناخشنودی، پوچی زندگی از بین نخواهد رفت. پس نباید چشمانمان را بر روی حقایق تلخ زندگی ببندیم. دیوید نوآک می‌گوید: «این روش «نه» گفتن به خشونت و در و رنج، می‌تواند «آری» گفتن به عشق و خوشبختی، را عجیب به نماید (نوآک، ۱۹۶۴: ۶۵).

از نظر ویان ناکامی‌های این دنیا تمامی ندارند. شخصیت داستان‌هایش در حالی که مشغول سرگرمی و خوش‌گذرانی هستند ناگهان گرفتار درد و رنج می‌شوند. در کتاب **کف روزها**، شخصیت‌های داستان، جامعه و دنیایی را تجربه می‌کنند که آنها را در هم می‌شکند. دنیایی را تجربه می‌کنند که در آن از بیماری و فقر رنج می‌برند. برای ویان این پرسش مطرح می‌شود که این درد و رنج چیست؟ «کولن» قهرمان داستان در گفتگویی با عتیقه‌فروش پیر می‌گوید: «اکنون همه چیز برایم بدبختی آورده.» عتیقه‌فروش می‌گوید: «همینطور است. همواره همه چیز خوب پیش نمی‌رود.» کولن در جواب می‌گوید: «اما همیشه هم این‌طور نیست. آدم لحظات خوب را زیاد به یاد می‌آورد. پس بدی‌ها به چه کار می‌آید؟» (ویان، **کف روزها**، ۱۹۶۵: ۱۲۵). می‌توان به این نتیجه رسید که از نظر ویان،

1. *Les Temps Modernes*

درد و رنج آدمی، همیشگی است و نه دلیلی برای آن است و نه راه‌حلی. در بسیاری از نوشته‌های ویان از جمله کتاب *کف روزها* شاهد خشونت علیه انسان هستیم که به نظر ویان گاهی این درد و رنج و ناراحتی که برای انسان پیش می‌آید اتفاقی و بی‌دلیل است. در داستان *نزدیکی پنهان اشیاء*، از دیدگاه ویان این اتفاق «ذهنیت عینی‌گرایی واقعی است که می‌تواند خلاء محتوا را پر کند» (ویان، *نزدیکی پنهان اشیاء*^۱، ۱۹۴۸: ۱۲).

در *ماهی‌های مرده*^۲ ویان ریسی را به تصویر می‌کشد که از غیبت معاونش کسل شده و در طی این مدت برای آنکه سرگرم شود، سلسله‌ای از موانع را طراحی می‌کند که به هنگام بازگشت کارمندش به دفتر کار، او را غافلگیر کند. «با سرعت تمام وارد شد و نرده آهنی را بست؛ آن‌ها را به برق متصل نکرد زیرا که لوازم دزدگیر سر جای همیشگی‌اش نبود. از کناره‌ها بالا رفت. درست وسط پایش به شئی‌ای سخت برخورد کرد و فواره آبی سر از زمین بیرون آورد، از میان قوزک پا و شلوارش وارد شد و تا زانو بالا آمد.

شروع به دویدن کرد. با مشت‌های گره کرده از سه پله بالا رفت. با رسیدن به بالا تور به پاهایش گیر کرد و برای آنکه در آن گیر نکند حرکاتی انجام داد، برای دوّمین بار بند کیفش به میخی که بی‌خودی از جایش در آمده بود، گیر کرد و پاره شد. چیزی در درونش و از بدنش پاره شده بود و نفس نفس می‌زد اما چیزی نگفت. سپس سردی شلوار خیسش را حس کرد و انتهای در را گرفت. آن را سریع ول کرد. از بخاری بوی بدی بالا زد و تکه‌ای از پوستش به چینی داغی چسبید، سوخت، سیاه و کاملاً مچاله شد» (ویان، *مورچگان*^۳، ۱۹۴۷: ۷۸).

در واقع آنچه که رئیس شرکت می‌خواست انجام دهد، تحقیر کارمندش بود. در نتیجه کارمندش که از این حقارت ناراحت شده بود تصمیم گرفت که او را از بین ببرد. کارمند دیگری که او نیز از رئیس شرکت متنفر بود؛ با او همدست شد تا هر دو او را مسموم کرده و به قتل برسانند.

در رمان‌ها و داستان‌های کوتاه ویان، درد و رنج، چه از اجتماع چه از محل کار و چه در خانه، انسان را احاطه کرده اما نمی‌تواند از آن خلاصی یابد و یا راه‌حلی برای

1. *L'Approche discrète de l'objet*

2. *Les poissons morts*

3. *Les Fourmis*

آن بیابد. به نظر می‌رسد مفهوم درد و رنج، در دو رمان ویان، **کف روزها و پاییز در پکن**^۱ بر ذهن و فکر او بیش از همه رمان‌هایش سنگینی می‌کند. در هر دوی این رمان‌ها خشونت حرف اول را می‌زند و نقشی بسیار با اهمیت ایفا می‌کند. در دو رمان دیگر ویان، **علف سرخ و سنگدل**، فضا به مراتب سنگین‌تر شده و شاهد به‌صلیب‌کشیدن و زجر دادن اسب هم هستیم. در اینجا ویان فریادهای دردناک اسب را به‌خوبی ترسیم کرده است. «با ضربات شکنجه‌آور اسب را میزد، حفره‌ای در شکمش ایجاد شده بود. با هرتاریانه او از پله‌ای به پله‌ای دیگر می‌افتاد» (ویان، **علف سرخ**، ۱۹۶۲: ۲۰۴). این تصاویر، رنگ خون و رنگ سیاه، نماد خشونت و مرگ، به وضوح نشان می‌دهند که در کتاب‌های ویان، رنگ سیاه، رنگ شیطانی و مرگ‌آور است و خون نشان از خشونت بی‌حد و حصر دارد. در واقع ویان با نشان دادن رنگ‌های سیاه و قرمز فضای جنگ جهانی دوم را به تصویر کشیده است. گرچه از ابتدای این مقاله اشاره کردیم که ویان مستقیماً تحت تأثیر جنگ قرار نگرفته است اما با خواندن رمان‌های او متوجه این تأثیر می‌شویم.

قهرمان کتاب **علف سرخ**، ولف^۲ هر بار که از سفر باز می‌گردد در خود احساس ناراحتی کرده و صورت و بدنش آثاری از نگرانی را در خود دارد. او دربارهٔ احساس خشونت این‌چنین می‌گوید: «کفش‌هایش را در آورد، چکمه‌ها و کت چرمی‌اش و کلاه کاسکتش را آنجا رها کرد و رفت به سراغ حاشیه فلزی درخشان که به‌صورت تورفتگی در لایه نیلگون وجود داشت. و ناگهان همه چیز در هم ریخت و از بین رفت. دوباره گریه‌ها، خلاء و سرمای یخ‌زده قفس بود» (ویان، **علف سرخ**، ۱۹۶۲: ۱۸). در اینجا ویان، در واقع، زندگی انسانی را ترسیم می‌کند که در قفس به سر می‌برد زیرا از نظر ویان زندگی انسان بی‌مفهوم است و گویی در قفسی سربسته در مکانی خالی از هر چیز و سرد و یخ‌زده زندگی می‌کند. حتی بعد از هر مسافرت و گردش به خانه‌ای باز می‌گردد که مانند قفسی است و گریزی از آن ندارد.

در کتاب **سنگدل**، همانند دیگر رمان‌های ویان، خشونت قهرمانان و شخصیت‌ها را دربرگرفته و آن‌ها را محاصره کرده است. **لازولی**^۳، مردی که همواره لباس سیاه به تن دارد، با نگاهی سرسخت و غمگین، آرامش را بر هم می‌زند و با روحی آزار دیده زندگی

1. *L'Automne à Pékin*

2. Wolf

3. Lazuli

سیاهی را تجربه می‌کند. پیر کاست^۱ مینویسد: «در کتاب *سنگدل*، خشونت، پریشانی و تفاوت‌هایی وجود دارد که نشانگر بازتابی از خشم و دردی مبهم است. بیرون روی پیران، تحصیلات دانش‌آموختگان، افتخاری که با چنگ و دندان به دست آمده، پاکی جسم و آت و آشغال‌های رودخانه، همه و همه به سوی حس مبهم پیشرفت و همین به طرف بدبینی کامل سوق داده می‌شود. [.] دانه‌های تگرگ بی‌رحمانه بر کوچه باغ‌ها می‌بارد و شراره‌ها با هر برخورد و تکراری شروع به سوزاندن دریا می‌کنند و به مانند مایعی سیاه رنگ از آن بیرون می‌آیند» (کاست، ۱۹۶۲: ۷۶). به رغم وابستگی به جهانی ظالم و خشن ویان، فکر می‌کند که انسان همواره متحمل هر عذاب و سختی است. در این دنیا انسان، از نظر او، به مثابه قربانی این خشونت است که شاید صورتی از ناتوانی و شکست انسان محسوب شود. از نظر ویان زندگی جز تباهی چیزی نیست و ما را به سوی مرگ سوق می‌دهد.

گریز و مرگ در رمان‌های ویان

نویسندگان پوچ‌گرای قرن بیستم، همگی، زندگی اسفبار انسان را ترسیم می‌کنند. بیشتر شخصیت‌های داستان‌های عبث‌گرا و پوچ‌گرا تنها به انتهای زندگی یعنی مرگ فکر می‌کنند. ویان نیز مرگ را به مثابه اندوه زندگی در نظر می‌گیرد که گریزی از آن نیست. اما با وجود آنکه قهرمانان داستان‌های ویان می‌دانند دنیای آن‌ها مفهومی ندارد، در رویای گریز از ناتوانی تمدن بشری هستند. از نظر آن‌ها تمدن بشری پیچیدگی خاص خود را دارد اما نشانی از معنا بخشیدن به زندگی، حرکت و جنبش است.

به عنوان مثال می‌توان عشق میان کولن^۲ و کلوه^۳ را در کتاب *کف روزها* برشمرد. این شخصیت‌ها با آنکه رنج و درد را احساس می‌کنند اما با عشق خود می‌توانند بر تمام نگرانی‌ها و ضعف‌ها فائق آیند. «کولن کنار کلوه نشست دستش را بر گردن او انداخت. او نیز دستش را در دستان کولن گذاشت و آهی کشید. اشک‌هایش چونان سیل سرازیر شد و برگونه‌های سرد و سرخس چکید» (ویان، *کف روزها*، ۱۹۶۵: ۱۷۷). اینان با آنکه از روزگار خود ناراحتند اما این را می‌دانند که در کنار هم هستند و بر ناراحتی غلبه خواهند کرد.

اما در کتاب *پاییز در پکن*، بر خلاف *کف روزها*، محل گریز تبدیل به بیابانی خشک و

1. Pierre Kast

2. Colin

3. Chloé

بی آب و علف می‌شود. تنها خورشید است که مردم را می‌سوزاند. باید افزود که در سایر رمان‌های ویان مانند **علف سرخ و سنگدل رنج** و ناتوانی همچنان باقی می‌ماند و گریزی از آن نیست. قهرمانان کتاب‌های ویان به دنبال پناهی برای فرار هستند اما همان‌طور که **ولف در علف سرخ** می‌گوید به کجا بروند؟ «من ناتوانم، صدایم را می‌شنوید؟». هرچه باشد من از شما پیرترم» (ویان، **علف سرخ**، ۱۹۶۲: ۱۷۴).

در **پاییز در پکن و علف سرخ** شخصیت‌های داستان به دنبال پاسخ نیستند و بیش از پیش پوچ و ناامید می‌شوند. درد و رنج گریز و مرگ تمامی آثار ویان را در بر گرفته است. پناهی و یا آینده‌ای برای این درد و رنج و ناخشنودی وجود ندارد. ضعف و ناتوانی به موازات شکست و ناکامی از ویژگی‌های بی‌چون و چرایی هستند که دیدگاه بدبینی نسبت به دنیا را تقویت می‌کنند. انسان متحمل شکست و ناکامی است که مرگ و نابودی تنها سرنوشت پایانی اوست. او نمی‌تواند برای نجات خود کاری انجام دهد. همان‌طور که ویان می‌گوید مرگ همانا انتهای همه‌چیز است. انسان در مقابل این سرنوشت تلخ کاری نمی‌تواند انجام دهد و هرگز نمی‌تواند از این سرنوشت پیروز میدان شود.

در **کف روزها کولن** به سرکار می‌رود، مشغول و خسته می‌شود اما نمی‌تواند زندگی و کارش را بهبود بخشد. «همان‌طور که توپ‌های اسلحه شلیک شده و توازن دارند، آدم نیز بیش از این گرمای انسانی خود را باید داشته باشد. وانگهی این برای تمامی اسلحه‌ها واقعیت دارد» (ویان، **کف روزها**، ۱۹۶۵: ۱۴۳). در این کتاب **کولن** با فهمیدن مرگ کلون، عشقش، با مرگ، درد و رنج و ناخشنودی زندگی مواجه می‌شود. باز هم شکستی که نمی‌تواند از آن بگریزد. باید متذکر شد که شکست و ناکامی تمامی رمان‌های ویان را فرا گرفته است. شکست عشق، ناکامی و شکست روشنفکری در جامعه، شکست معنوی و جسمی. و در هر حال مرگ همه‌چیز را نابود می‌کند. از نظر ویان درد و رنج زمانه هیچ نقطه مثبت و خوش‌بینانه‌ای را نشان نمی‌دهند. همه‌چیز با ناامیدی و درد و رنج همراه است. شاید این نقطه نظر او به نظریات سارتر نزدیک‌تر باشد تا افکار کامو. در افکار ویان همه چیز با درد و رنج همراه است.

در مجموعه داستان‌های **مورچگان**، ویان باز هم بدبینی و شکست را نشان می‌دهد. او در این مجموعه داستان‌ها شخصیت ژاک تژاردین^۱ را به تصویر می‌کشد. او موسیقی‌دان است اما بعد از بیماری نمی‌تواند با دقت کارهایش را انجام دهد. بنابراین

تصمیم به خودکشی می‌گیرد زیرا هدفش را از دست داده و به جایی می‌رسد که به زندگی خود خاتمه دهد. همواره خشونت، ناتوانی، شکست، درد و رنج وجود دارد اما انسان در مقابله با این عوامل چگونه می‌تواند از خود دفاع کند؟

اشیاء در مقابل پوچی زندگی و مرگ

انسان در کتاب‌های ویان و همچنین کتاب **تهوع سارتر** به شکل اشیاء در می‌آید. و در مقابل اشیاء احساس ناخشنودی می‌کند. از نظر سارتر اگر شعور و آگاهی انسان از اشیاء جداست و او (انسان) به آن مفهومی می‌دهد، پس می‌توان گفت که شعور و آگاهی او نیازمند اشیاء است تا احساس کند این اشیاء برایش مفید هستند. در واقع اشیاء به چیزی احتیاج ندارند. بلکه از نظر ویان و سارتر میان انسان و شیء ارتباطی وجود دارد. انسان به اشیاء با حالتی خیال‌پردازانه جان می‌دهد تا شاید از این طریق از تنهایی فاصله گیرد. ویان از این باب می‌گوید: «می‌توان شخصیت‌های انسانی را توضیح داد: او زشت است، پاهایش بوی بدی می‌دهد، خود را نمی‌شوید، روی بینی‌اش دانه‌های سیاه دارد و نقاطی مانند خال گوشه چشمش است. اما در مورد اشیاء چگونه است؟ آن‌ها بسیار لطیفتر هستند» (ویان، **نزدیکی پنهان اشیاء**، ۱۹۴۸: ۸۵). می‌توان گفت که از نظر ویان اشیاء، در واقع، بزرگ‌ترین آفریده‌ها هستند. نقش انسان کامل نیست «زیرا جهان بدون انسان وجود دارد اما انسان بدون جهان وجود ندارد. [.] همواره همین است. شیء آن چیزی است که هیچ انسانی عینیت به آن نمی‌دهد [.] تنها خود شیء است که می‌تواند عینیت خود را درک کند. این برتری شیء بر انسان است [.] انسان در پایان زندگی خود به شیء تبدیل می‌شود.» (همان‌جا). ویان درباره مرگ ادامه می‌دهد. «زیرا تا زمانی که انسان نمیرد وجود ندارد، او صرفاً شیء است و در طول زندگی، تقریباً وجودی نامشخص است؛ او به مثابه شیء زندگی‌اش را آغاز می‌کند و به‌عنوان شیء زندگی‌اش به پایان می‌رسد، بعضی‌ها می‌گویند که حد وسط آن تأسفبار و نتیجه همان گناه نخستین انسان در بهشت است.» (همان‌جا).

زندگی تنها نزدیکی پنهان به شیء است، کامل‌شدن است و مرگ حق است پس زندگی مفهوم خود را، از نظر ویان، از دست می‌دهد. جان بخشیدن به اشیاء که ویان از آن صحبت می‌کند، سبب نگرانی می‌شود زیرا اشیاء سبب از بین رفتن انسان می‌شوند. کولن در **کف روزها**، پنجره‌ها، دیوارها را ملامت می‌کند زیرا اینان باعث بیماری کلون هستند. در حقیقت باید گفت که اشیاء با آنکه ثابت و غیر قابل تغییرند از نظر ویان، ما

را به سوی درد و رنج می‌کشانند. شاید از نظر سارتر این اشیاء مفیدتر باشند اما برای ویان ناخشنودی را به ارمغان می‌آورند و باعث بیماری کلوئه می‌شوند. «کولن ناگهان شروع به گریه کرد چراکه به‌خوبی می‌دانست کلوئه بیمار است» (ویان، کف روزها، ۱۹۶۵: ۱۶۳). کلوئه بیمار است و هیچ‌چیز نمی‌تواند بیماری او را بهبود بخشد.

کتاب *آوازه‌خوان طاس*^۱ اثر یونسکو نیز از نظر اهمیت‌دادن به اشیاء مانند رمان‌های ویان است. با آنکه این کتاب در سال ۱۹۵۱ نوشته شده بود اما به تفکرات ویان بسیار نزدیک است. در این کتاب نیز یونسکو انسان‌هایی را ترسیم می‌کند که بسیار به اشیاء نزدیکند. از نظر ویان اشیاء مانند انسان می‌توانند بدذات و بدجنس باشند. آن‌ها می‌توانند مانند انسان خشونت را به همراه داشته باشند. در کتاب *پاییز در پکن* ماشین شخصیت داستان استاد *مانژوماش*^۲ را به طرف مرگ هدایت می‌کند: «او شروع به دست کاری کردن سیلندر و موتور کرد و مانژوماش ناگهان از جا پرید سپس به دستش نگاه کرد همان‌طور که نیم ساعت پیش این کار را انجام داده بود. شکاف عمیقی کف دستش ایجاد شده بود» (ویان، *پاییز در پکن*، ۱۹۴۷: ۱۷۹).

اما چرا نویسندگان پوچ‌گرا اشیاء را بیش از دیگر نویسندگان توصیف می‌کنند؟ آیا انسان‌های ضعیف از اشیاء واهمه دارند؟ اشیاء در آثار ویان نشان‌دهنده ناخشنودی انسان از زندگی هستند از نظر این مرد علم‌گرا، اشیاء می‌توانند تهدیدی برای انسان‌ها و زندگی‌شان باشند. شاید بتوان گفت که پیش از این و همواره تکنولوژی انسان را به بردگی بردگی و زوال کشانده است. انسان و اشیاء هر دو، ظالم و خشن هستند. همان‌طور که دیدیم اشیاء نیز در زندگی انسان، ناخشنودی و درد به همراه می‌آورند. به همین دلیل است که قهرمانان داستان‌های ویان راهی ندارند که برای تقلیل این درد و رنج و ناخشنودی از زندگی به چیز دیگر متوسل شوند: مثلاً دوست. شاید از طریق دوست بتوانند زندگی خود را التیام داده و از پوچی آن گریزی یابند.

همراه و دوست و پوچی زندگی

در رمان *پاییز در پکن*، آن^۳ و آنجل^۴ بیش از پیش به هم نزدیک شده تا رنج را از خود دور کنند. هانری بُودن^۵ در شماره ویژه مجله *بیزار*^۶ درباره «صور قهرمانان ویان

1. La Cantatrice chauve

2. Mange manche

3. Anne

4. Angel

5. Henri Baudin

6 Bizarre

و همراهش» به این نتیجه می‌رسد که: «ویان از یک رمان به رمان دیگر داد و ستد دایمی بین عملکرد قهرمانان و همراهانشان را خلق می‌کند. این صور و شکل‌ها تنها ویژگی شخصیت‌های ثابت نیست و بیشتر به عملکرد آنان تکیه دارد. (ارتباطات روانشناختی، اخلاقی، ارتباط بین «من» و «دیگران»، میان انسان و حضور او، میان آنچه که هست و آنچه که باید باشد) که می‌توانند به‌گونه‌ای تغییرناپذیر، تغییر شکل دهند، بی آنکه مشکلات‌شان تغییر یابد.» (بودن، ۱۹۶۰: ۸۳-۸۴).

در واقع بوریس ویان با نشان دادن قهرمان و همراه او با همدیگر، قصد دارد تا تنهایی انسان را که همانا پوچی زندگی است از بین ببرد. ذکر این نکته ضروری است که این دو در یک جامعه به سر می‌برند اما از نظر شخصیتی هر کدام تفاوت‌هایی با هم دارند ولی ترجیح می‌دهند تا برای از بین بردن ناکامی و پوچی زندگی خود با هم باشند و از تنهایی بیرون بیایند. نوئل آرنو از دوست ویان به نام ژاک لوتالو^۱ و صمیمیت آنها در مجله *بیزار* می‌نویسد: «او (بوریس) سرگرد را دوست داشت و تحسین می‌کرد؛ دنیا را از نگاه او می‌دید، یا بهتر بگوییم سرگرد چشم راستش بود. چهره دوست‌داشتنی او با وجود وضعیتش (که مربوط به انگیزه خودکشی او در ۱۰ سالگی بود)، رفتار عجیب و غیرعادی ژاک لوتالو از همان روز اول بوریس را شیفته خود کرده بود. او دوست جدانشدنی او، همراهش و آینه‌اش بود. دوست او در سن ۱۷-پره^۲» (آرنو، مجله *بیزار*، ۱۹۶۰: ۲۲). سرگرد در سن ۲۳ سالگی از دنیا رفت اما در آثار ویان همواره وجود دارد. نوئل آرنو ادامه می‌دهد: «تمامی داستان‌های سرگرد که بوریس ویان حکایت می‌کند تماماً واقعی هستند. حقیقتی در عین بی‌واقعیتی، او واقعیت بوریس ویان است» (همان). در واقع ویان با نوشتن درباره سرگرد می‌خواهد به دنبال خود بگردد. او می‌خواهد هر آنچه در خود می‌بیند در همراه خود نیز ببیند. او همواره دوست همراه را تحسین می‌کند اما باز هم دوست و یار نمی‌تواند او را از زندگی بی‌معنا و پوچ نجات دهد. راه گریزی برایش نیست. انسان در مواجهه با خود با ناتوانی‌های اخلاقی و روحی رودررو می‌شود. او باید بتواند دلایل بودنش را پیدا کند و اگر این دلایل را نیابد مجبور می‌شود که ناتوانی‌هایش را قبول کرده و یا آنکه خود را از دیگران جدا بداند. نمونه مواجهه انسان با خود در رمان *علف سرخ* شخصیت ولف است که تا آخر در جستجوی طاقت‌فرسا به دنبال خود می‌گردد تا بتواند خود را رها کند. با وجود آنکه می‌ترسد به خود برسد

1. Jacques Loustalot

2. Saint-Germain-des-Prés

اما برای یافتن راه‌حل چاره‌ای جز این کار ندارد و می‌گوید: «راه‌حلی که شما را از پای درآورد بهتر از آن است که در شک و تردید بمانی» (ویان، *علف سرخ*، ۱۹۵۲: ۴۰). رو در رو در آینه با خود حرف می‌زند. بازتاب انسان از وجود واقعی خود شاید با «من» وجودی او تفاوت داشته باشد اما او به دنبال «من» واقعی خود است. او به گذشته خود باز می‌گردد و به جهان می‌اندیشد. پرسش‌های فراوانی برایش مطرح می‌شود. «تقریباً تمام خاطرات گذشته در نظرش می‌آیند. اما خاطراتش واقعی نیستند بلکه این همان زندگی متفاوتی است با شخصیتی دیگر که بخشی از خاطرات دیگران است» (همان کتاب: ۷۸). با این حال سفر به گذشته و یادآوری خاطراتش دنیای جدیدی به رویش باز می‌کند. در آینه پرسش‌های فراوانی درباره تجربیات خانوادگی، مذهب و دین، تحصیلات و عشق برایش مطرح می‌شود. در واقع صحبت‌های ولف در کتاب *علف سرخ* شاید خود نوشتاری از نوشته خود نویسنده (ویان) باشد. اما ولف چیزی از آن دریافت نمی‌کند. برایش هیچ انگیزه‌ای برای زنده ماندن وجود ندارد. پاسخی و راه‌حلی وجود ندارد. سفیر لازولی نیز که دوست ولف است نمی‌تواند پاسخی برای خود و «من» درون خود بیابد. پس او هم مانند ولف مرگ برایش شیرین‌تر است. ولف می‌گوید: «هیچ چیز کامل‌تر از یک جسد نیست. و اگر بتوانیم از آنچه ما را آزار می‌دهد رها شویم. یعنی از خودمان. به کمال می‌رسیم. چرخ‌های که پایان می‌یابد» (همان: ۱۷۵-۱۷۶).

شخصیت‌های داستان‌های ویان به دنبال خوشبختی‌اند اما می‌دانند که رسیدن به آن محال است. درون‌مایه تهی بودن در تمام نوشته‌های ویان وجود دارد و شخصیت‌های داستان او را آزار می‌دهد. اما آیا می‌توان این تهی بودن را پر کرد؟ شاید پاسخی برای آن نباشد. برخی از قهرمانان ویان به دنبال پاسخ هستند. در *پاییز در پکن* قهرمان داستان، باستان‌شناسی به نام «آتاناکور»^۱ شاید تنها کسی باشد که تهی بودن زندگی را در می‌یابد. شاید خود بی‌حوصلگی و دلمردگی از طریق هنر انتزاعی بتواند برای او پاسخی به تهی بودن زندگی بدهد.

هر شخصیتی در رمان‌های ویان به دنبال خوشبختی است و اگر آن را نیابد از ناکامی و شکست خواهد مرد. فردی وری دو^۲ می‌گوید: «ولف بدون گذشته‌اش نمی‌تواند به زندگی ادامه دهد، لازولی هم قادر به زندگی با سگش نیست و سگش به محض رسیدن به هدفش دیگر زندگی نمی‌کند. اما اصلاً چرا باید زندگی کنیم، چرا؟» (وری دو،

1. Athanagore

2. Freddy Vree de

. (۱۹۶۵: ۷۴)

نتیجه‌گیری

در چنین جستجوی ناامیدکننده‌ای که انسان در دنیای بی‌منطق و پوچ باید به انجام برساند چیزی جز شکست و ناکامی نیست. واکنش به پوچی با منطق زندگی، بی‌فایده و غیرممکن به نظر می‌رسد، چراکه زندگی بی‌نظم و بی‌قانون و خسته‌کننده است. اما از **کف روزها تا سنگدل**، مفهوم مرگ همواره برای نمودن راه‌حلی قطعی، مطرح بوده است. قهرمان ویان، همواره ناامید است و با وجود ناامیدی اما راه‌حل خودکشی را انتخاب نمی‌کند؛ مرگ برای او می‌تواند روزه‌ای از امید باشد، اما می‌گذارد که به روال طبیعی خود بمیرد، بی‌آنکه خودکشی کند. به هر حال، هر طور که باشد، مرگ از نظر بوریس ویان تنها عملی است که پوچی شرایط انسان را پایان می‌دهد. انسان در مقابل اشیاء دیگران و حتی خودش همچون کودکی است که هیچ نصیحتی را پذیرا نیست. همه چیز اتفاقی به نظر می‌رسد و فقدان چنین معنا و مفهوم واضحی، ضمیر خودآگاه او را آزار می‌دهد. آثار بوریس ویان، خالی از هر نوع مفهوم رهایی از پوچ‌گرایی است. گرچه کورسوی امیدی دارد، اما دیدگاه به‌شدت بدبینانه او نسبت به شرایط انسانی همیشه وجود دارد و هیچ کم‌رنگ نمی‌شود.

با این حال، نویسنده می‌داند که چگونه در مقابل پوچ‌گرایی از خود دفاع کند. او با مبارزه علیه پوچی و برای معنادادن به زندگی و با رسیدن به «خود»، پوچی را به سخره می‌گیرد و به هر طریقی می‌کوشد تا جلوی پوچی زندگی «خود» را بگیرد. برای پاسخ به این پوچی ابتدا به خود متوسل شده و سپس به اشیاء و بعد از آن هم به یار و دوست. اما باز هم نمی‌تواند کاملاً بر این پوچی غلبه کند زیرا با آنکه نویسنده مستقیماً تحت تأثیر جنگ‌های جهانی قرار نگرفته است اما به‌صورت ناخودآگاه از آن متأثر شده و ناامیدی را از خلال رمان‌هایش به خواننده القا می‌کند.

منابع

- Arnaud, Noël, *Le Major*, Revue *Bizarre*, XXXIX-XL, Paris, 1966.
- Baudin, Henri, « Le Double et ses métamorphoses dans les romans de Boris Vian », *Bizarre*, Paris, 1960.
- Kast, Pierre, *Boris Vian*, Pauvert, Paris, 1962.
- Noakes, David, *Boris Vian*, Éditions Universitaires, Paris, 1964.
- Prunier, Michel, *Sur le Kean de Sartre, Approche d'une théorie de l'acteur*, Paris, 1982.
- Vian Boris, *L'Arrache-Cœur*, J.J. Pauvert, Paris, 1962.
- _____, *L'Automne à Pékin*, Le Scorpion, Plon, Paris, 1964.
- _____, *L'Approche discrète de l'objet*, Les Dossiers Acénonètes du collège de Pataphysique, Paris, 1948.
- _____, *L'Ecume des Jours*, Gallimard, Paris, 1963.
- _____, *Les Fourmis*, Le Scorpion, Paris, 1966.
- _____, *L'Herbe Rouge*, Toutain, J.J.Pauvert, Paris, 1962.
- Vree, Freddy de, *Boris Vian*, Le Terrain vague, Paris, 1965.